

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم؛ پس مرا پرستید.

إِنَّ : برای تاکید کل جمله - هذه : مبتدا - أُمَّةٌ : خبر - کم : مضاف الیه - أَعْبُدُوا + ن میانجی (وقایه)+ی: مفعول « أَعْبُدُونِ

أُمَّةً: قید حالت (حال) - واحدة : صفت

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

التَّعَايُشُ : از باب تفاعل - السَّلْمِيُّ # الحربی

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ الْأِسْلَامَ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

قطعا پیام اسلام درگذر زمانها براساس منطق ودوری از بدی استوار بوده است. چرا که خداوند می فرماید:

مفرد العصور: عصر - اجتناب : إفتعال - فَإِنَّ : زیرا ، چه ، چرا که

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ فَصَلَّتْ : ۳۴

« خوبی و بدی یکسان نمی باشد ؛ آن را با (روشی) که بهتر است ، دفع کن پس آنگاه (می بینی) کسی که بین تو و او دشمنی هست ، گویی یک دوست گرم و صمیمی است .»

لاستوی : إستوی ، یستوی ، إستواء ، إستواء (از باب افتعال)

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ

همانا قرآن به مسلمانان امر می کند که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

إِنَّ : تاکید کل جمله - يَأْمُرُ : فعل و فاعله هو مستتر -مجرد- الْمُسْلِمِينَ : مفعول به

أَنْ لَا يَسْبُوا : (جهت اطلاع) آن وقتی بر سر فعل مضارع بیاید -- تبدیل -- و نون ها حذف بجز نون جمع مونث (که دشنام ندهند مضارع التزامی ، مجرد ، مضارع ، جمع مذکر غایب

الْمُسْلِمِينَ ، مَعْبُودَاتِ ، الْمُشْرِكِينَ : جمع سالم وَ الْكُفَّارِ : جمع مکسر

فَهُوَ يَقُولُ : وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الأنعام ۱۰۸

وآن (قرآن) می فرماید: « کسانی را که به غیر خدا می خوانند(دعوت می کنند) دشنام ندهید(در نتیجه) آنها (کافران) خدا را دشنام می دهند.»

ولا تَسْبُوا: فعل نهی ، جمع مذکر مخاطب ، ثلاثی مجرد / فعل و فاعل - يدعونَ : مضارع ، جمع مذکر غایب ، مجرد ثلاثی / فعل و فاعل

الإسلام يَحْتَرِمُ الأديانَ الألهيةَ ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آل عمران ۶۴

اسلام ادیان الهی را محترم می شمارد، «ای پیامبر) بگو : ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بیائید به سوی (از) کلمه ای که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که فقط خدا را عبادت کنیم (بجز خدا را عبادت نکنیم) و چیزی را برای او شریک قرار ندهیم.»

يَحْتَرِمُ: از مصدر احترام باب افتعال - أن لَانْعَبُدَ : که نپرستیم (لا+إِلَّا : فقط + فعل مثبت) ، مجرد- لَانُشْرِكَ: مضارع ، متکلم وحده ، مزید ثلاثی، مصدر إشراك (باب افعال)

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ البقرة ۲۵۶

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند. «هیچ اجباری در دین نیست.»

يُؤَكِّدُ: فعل و فاعله القرآن ، از مصدر تاکید (باب تفعیل) - إكراه از باب افعال

لَا يَجُوزُ الأصرارُ عَلَى نِقَاطِ الخِلافِ وَ عَلَى العُدوانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَائِشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِفاظِ كُلِّ مِنْهُمُ بِعَقَائِدِهِ ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الروم: ۳۲

پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نمی باشد ، به خاطر اینکه کسی از آن سود نمی برد، بر همه مردم واجب است که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز کنند. زیرا آن « هر حزب و گروهی به آنچه نزد خود دارند خوشحالند.»

لايجوزُ: مضارع منفی ، للغائب ، مجرد - يَنْتَفِعُ: مضارع ، للغائب ، ثلاثی مزید باب افتعال ،

انتفاع = سود بردن - نَفَعَ : سود رساند

أبِلادِ الإسلامِ مَجْموعَةٌ مِنَ الشُّعوبِ الكَثيرةِ تَخْتَلِفُ فِي لُغائِها وَ ألوانِها.

کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت‌های متعدد (زیاد) هستند که در زبانها و رنگ‌هایشان متفاوت می باشند .

أبِلادِ الإسلامِ: ترکیب وصفی - تَخْتَلِفُ: مضارع ، مفرد مونث غایب ، مزید از باب افتعال

قالَ اللهُ تَعَالَى: خداوند بزرگ می فرماید:

﴿يا أَيُّها النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعوباً وَ قَبائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجرات ۱۳

«ای مردم ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم و شما را ملت‌هایی و قبیله‌ها یی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید قطعاً گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما ست.»

تتعارفون : لِ : تا بر سر فعل مضارع (معنی فعل مضارع التزامی) لتعارفوا: باب تفاعل ، مضارع التزامی

يَأْمُرْنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران ۱۰۳

قرآن ما را به یکپارچگی دعوت می کند. «وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزیند وپراکنده نشوید.»

يَأْمُرُ : فعل و فاعله القرآن و مفعول نا .

أَعْتَصِمُوا : فعل أمر ، جمع مذکر مخاطب ، باب افتعال - لَا تَفَرَّقُوا : فعل نهی ، للمخاطبين ، باب تفعّل

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.

یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوه گر می شود. از جمله جمع شدن مسلمانان در یک محل در حج .

صُور : صورة . يَتَجَلَّى : فعل مضارع - باب تفعّل

الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند در پهنای گسترده ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.

سُكَّانُ : جمع ساکن - به تلفظ مِسَاحَةٌ توجه کنید

قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ ... : إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ

صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ. امام خمینی که خدا رحمتش کند فرمود: هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد. پس

بدانید که وی نادان است یا دانایی است که برای گسترش اختلاف در بین صفوف مسلمانان تلاش می کند.

يُفَرِّقُ : فعل مضارع از باب تفعیل : پراکنده می کند . يَتَفَرَّقُ : پراکنده می شود ، از باب تفعّل - يُحَاوِلُ : مضارع ، للغائب ،

مزید ثلاثی من باب مفاعلة

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيَّةِ: ورهبرمان آیت الله خامنه ای فرمودند:

قال: فعل و فاعله قائد- نا: مضاف الیه

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می کند، وی مزدور دشمن است.

مِنْكُمْ : جارومجرور - أَحَدًا : مفعول به - يَدْعُو : فعل و فاعله هو مستتر - إِلَى التَّفْرِقَةِ : جارومجرور -

هُوَ: مبتدا - عَمِيلٌ : خبر - الْعَدُوُّ : مضاف الیه

المُعْجَم

<p>سَوَاءٌ : یکسان عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان عَمِيلٌ : مزدور « جمع: عَمَلَاءٌ » لَدَى : نزد « لَدَيْهِمْ: دارند » مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر خدا يَتَجَلَّى : جلوه گر می شود يَجُوزُ : جایز است يَسْتَوِي : برابر می شود يُؤَكِّدُ : تأکید می کند</p>	<p>حُرِّيَّةٌ : آزادی حَمِيمٌ : گرم و صمیمی خِلَافٌ : اختلاف خُمْسٌ : یک پنجم دَعَا : فرا خواند، دعا کرد « يَدْعُونَ: فرا می خوانند » ذَكَرَ : مرد، نر فَرِحَ : شاد فَرَّقَ : پراکنده ساخت قَائِدٌ : رهبر «جمع: قَادَةٌ » قَائِمٌ : استوار، ایستاده سَبَبٌ : دشنام داد سَلِمِي : مُسَالَمَتِ آمِيز « سَلِمٌ: صلح »</p>	<p>أَنْقَى : پرهیزگارترین إِحْتِفَافٌ : نگاه داشتن إِسَاءَةٌ : بدی کردن ≠ إْحْسَانٌ أَشْرَكَ : شریک قرار داد اعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت) أَكْرَمٌ : گرامی ترین أُنْثَى : زن، ماده أَلَا : که ن ... أَلَا نَعْبُدُ : که نپرستیم تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن «لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید» تَعَايَشَ : همزیستی داشت حَبَلٌ : طناب «جمع: حِبَالٌ»</p>
---	--	---

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ :

- ۱- يَجُوزُ الإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ . الْخَطَا
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ . الصَّحِيح
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا سَلْمِيًّا . الصَّحِيح
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ . الْخَطَا
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . الْخَطَا

إِعْلَمُوا

(۱) باب تَفَاعُلٌ

ماضی (بحرفین زائِدین)	مضارع	أمر مخاطب	مصدر
تَفَاعَلْ (ت ، الف)	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
تَسَاءَلْ	يَتَسَاءَلُ	تَسَاءَلْ	تَسَاوُلٌ: از یکدیگر پرسیدن

نکات مهم باب تَفَاعُلٌ :

- ۱- این باب برای مشارکت دو طرفه به کار می رود.
مثال: تَضَارَبَ عَلِيٌّ وَ حُسَيْنٌ : علی و حسین با همدیگر زد و خورد کردند.

۲- در ترجمه ی فعل های باب تفاعل معمولاً از « یکدیگر یا همدیگر » استفاده می شود. تعاونوا علی الیر: در نیکی با یکدیگر همکاری کنید.

۳- یکی از کاربردهای باب تفاعل ، خلاف واقع جلوه دادن است . مانند: تجاهل یعنی خود را به نادانی زدن تمارض: خود را به بیماری زدن

۴- از دیگر معانی کاربرد این باب، اتفاقی که پی در پی به وقوع می پیوندد مانند: تساقط: پی در پی افتادن

۵- امر این باب به همزه نیاز ندارد: تفاهم ** تکاتب ** تبادل در دو باب تَفَعَّل و تَفَاعَلَ بعضی از افعال در ماضی و امر یکی هستند.

هما تَعَلَّمَا (ماضی) أَنْتُمَا تَعَلَّمَا (امر مخاطب)

هُمْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا

هُنَّ تَعَلَّمْنَ أَنْتُنَّ تَعَلَّمْنَ

۶- در همه باب ها به غیر از « تَفَعَّل و تَفَاعَلَ : حرکت عین الفعل در فعل ماضی « فتحه _ _ _ » و در فعل امر « _ _ _ _ » می باشد.

۲) باب تفعیل

ماضی (حرف زائد)	مضارع	امر مخاطب	مصدر
فَعَّلَ (تکرار عین الفعل)	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	تَفَعِيل
حَسَّنَ	يُحَسِّنُ	حَسِّنْ	تَحْسِين: نیکوکردن

* نکات مهم باب تفعیل:

۱- این باب نیز برای متعدی کردن فعل لازم به کار می رود. مثال: فَرِحَ: شاد شد ***** فَرَّحَ: شاد کرد

۲- امر این باب ، به همزه نیاز ندارد: فَرَّحَ * عَلَّمَ * حَسَّنَ

۳) باب مفاعلة:

ماضی (حرف زائد)	مضارع	امر مخاطب	مصدر
فَاعَلَ (الف)	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة (فِعال)
حَاسَبَ	يُحَاسِبُ	حَاسِبْ	مُحَاسِبَة ، حِسَاب

* نکات مهم باب مُفَاعَلَة :

۱- این باب برای مشارکت یک طرفه به کار می رود. (غالباً یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول می باشد) کاتب علی حَسَناً : علی با حسن نامه نگاری کرد.

۲- در ترجمه ی فعل های باب مفاعلة ، غالباً از حرف « با » استفاده می شود:

مثال: جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ : با کافران و منافقان بجنگ .

۳- این باب معمولاً متعدی می باشد. (معمولاً به مفعول نیاز دارد) :

۴- أمر این باب نیز به همزه نیاز ندارد: جَاهِدْ ** کَاتِبْ ** شَاهِدْ

نکته ی بسیار مهم مهم مهم : حروف مضارع در باب های (افعال و تفعیل و مفاعلة) همواره --- می باشد: يُكْرِمُ ** تَقَدَّمَ ** اَقْدِمُ ** نَجَاهِدْ

۴) باب افعال

ماضی (حرف زائد)	مضارع	أمر مخاطب	مصدر
أَفْعَلْ (همزه)	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إفْعَال
أَحْسَنَ	يُحْسِنُ	أَحْسِنْ	إحسان: نیکی کردن

* نکات مهم باب افعال :

الف) این باب معمولاً برای متعدی کردن فعل های لازم به کار می رود. (یعنی به مفعول نیاز دارند) نَزَلَ = فرود آمد
أَنْزَلَ = فرود آورد

ب) همزه ی أمر در این باب همواره « مفتوح (أ) و قطع می باشد. (همزه أمر فقط در این باب مفتوح می باشد) : أَكْرِمُ * أَحْسِنُ * أَقْدِمُ *

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابَهْ: همانند شو	تَشَابُهْ: همانند شدن
فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفْرِيحْ: شاد کردن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالِسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَة: همنشینی کردن
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاج: بیرون آوردن

ترجمه الأفعال:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تَعَامَلُ: داد و ستد کردن	تَعَامَلْ: دادو ستد کن	يَتَعَامَلُ: دادو ستد می کند	تَعَامَلَ: داد و ستد کرد
مُعَامَلَةٌ: رفتار کردن	عَامِلٌ: رفتارکن	يُعَامِلُ: رفتار می کند	عَامَلَ: رفتار کرد
تعليم: یاد دادن	عَلِّمْ: یاد بده	يُعَلِّمُ: یاد می دهد	عَلَّمَ: یاد داد
مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن	كَاتِبٌ: نامه نگاری کن	يُكَاتِبُ: نامه نگاری می کند	كَاتَبَ: نامه نگاری کرد
إِجْلَاسٌ: نشاندن	أَجْلِسْ: بنشان	يُجْلِسُ: می نشاند	أَجْلَسَ: نشاند

حوار

في صالة التفتيش بالجمارك: درسالن بازرسی گمرکات

الزائرة: زیارت کننده	شُرطِيّ الجمارك: پلیس گمرکات
عَلَى عيني، يا أخي، و لَكِن ما هِيَ المُشْكِلَةُ؟ به روی چشم ، ای برادرم ، اما مشکل چیست؟	إِجْلِي هذه الحقيبة إِلَى هُنَا. این چمدان را اینجا بیاور.
لا بَأْسَ. اشكالي ندارد	تفتيشٌ بسيطٌ. بازرسی ساده .
لِأُسْرَتِي. برای خانواده ام	عَفْوًا؛ لِمَنْ هذه الحقيبة؟ ببخشید؛ این چمدان برای چه کسی است؟
تَفَضَّلْ، حقيقتي مفتوحةٌ للتفتيش. بفرما ، چمدانم برای بازرسی باز است.	إِفْتَحِهَا مِنْ فَضْلِكَ. آن را باز کن لطفاً
فُرْشَاةُ الأَسنانِ و المعجونُ و المِنْشَقَةُ و الملايسِ و ... مسواک و خمیر دندان و حوله و لباسها و ...	ماذا في الحقيبة؟ در چمدان چه چیزی است؟
لَيْسَ كتابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ کتاب نیست ؛ بلکه دفتر خاطرات است .	ما هذا الكتابُ؟ این کتاب چیست؟
حبوبٌ مُهَدَّئَةٌ، عندي صُداغٌ. قرصهای آرامبخش ، سردرد دارم .	ما هذه الحبوبُ؟ این قرصها چه هستند؟
وَلَكِن أَنَا بِحاجةٍ إِلَيْها جَدًّا. أَمَّا مِنْ واقعا به آنها نیازدارم.	هذه عَيْرُ مسموحةٍ. اینها غیرمجاز است.
شُكْرًا. سپاسگزارم	لا بَأْسَ. اشكالي ندارد
في أمانِ الله. در پناه خدا	إِجْمَعِها و اذْهَبِ. آنها را جمع کن و برو

«التمارين»

١) أيُّ كلمةٍ مِنْ كلماتِ المعجمِ، تُناسِبُ التّوضيحاتِ التّاليةَ؟

١) رئيسُ البلادِ، الَّذي يَأْمُرُ المسؤولينَ وَيَنْصَحُهُمْ لِإِداءِ واجباتِهِمْ. قائد

٢) تَعَرَّفَ البعضُ مَعَ البعضِ الآخَرِ. التعارف

٣) الَّذي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ العَدُوِّ. عميل

٤) جُزءٌ واحدٌ مِنْ خمسةٍ. خُمس

٢) إِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ العِدَدَ المُناسِبِ. «كلمة واحدة زائدة»

١- المحيط O أكبرُ مِنَ البحرِ كثيراً

٢- الفُرْشاةُ O أداةٌ لِتَنْظِيفِ الأَسنانِ.

٣- الصداع O وَجَعٌ فِي الرَّأْسِ تَخْتَلِفُ أنواعُهُ وِ أسبابُهُ.

٤- بُقعة O قطعةٌ مِنَ الأَرْضِ.

٣) صَغْ فِي الفِراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِماتِ التّاليةِ. «كلمتان زائدتان»

ذِكْرِياتٍ / سِواءٍ / السَّعْبُ / قائِمةٌ / فَضْلٌ / لَدَيَّ / مِنْ دُونِ

١) لَدَيَّ جِوَالٌ تَفْرُغُ بِطَارِيئَتِهِ خِلالَ نِصْفِ يَومٍ.

٢) زَمَلائِي فِي الدَّرِيسِ عَلى حَدِّ سِواءٍ .

٣) كَتَبْتُ ذِكْرِياتٍ (مفردة ذكرى) السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ.

٤) لا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَحَدًا.

٤) تَرَجِمَ إِلى الفارِسيَّةِ. (هَلْ تَعَلَّمَ أَنَّ ...) آيا مِى داني كه

١) الزَّرافَةُ لا تَنامُ فِي اليَومِ الواحِدِ إِلا أَقلَّ مِنْ ثلاثينَ دَقيقَةً وِ عَلى ثلاثِ مَراحِلٍ؟

رزافه در يك روز نمى خوابد مگر کمتر از ۳۰ دقیقه و در سه مرحله ؟

٢) مَقبَرَةُ «وادي السَّلامِ» فِي النِّجفِ الأَشْرافِ مِنْ أَكْبَرِ المَقابِرِ فِي العالَمِ؟

قبرستان وادی السلام در نجف اشرف از بزرگترین قبرستان ها در جهان است؟

٣) الصِّينَ أَوَّلَ دَولَةٍ فِي العالَمِ اسْتَخَدَمَتِ نِقوداً وِ رَقيَّةً؟

چین اولین دولت در جهان است که پولهای کاغذی (اسکناس ها) را به کار برد؟

٤) الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى التَّوْمِ وَإِقْفَاءَ عَلَى أَقْدَامِهِ؟

اسب قادر است ایستاده روی پاهایش بخوابد؟

أَكْثَرَ فَيْتَامِينَ سَى لِلْبُرْتَقَالِ فِي قَشِرِهِ؟

بیشتر ویتامین سی پرتقال در پوستش است؟

٥) تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. (نور السماء)

١) ﴿ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ﴾

و از آسمان آبی را فرودرستاد پس بوسیله آن برای شما از میوه ها روزی و رزقی بیرون آورد.

أنزل و أخرج: ماضی، للغائب، باب إفعال

٢) ﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴾

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند آنها را از تاریکیها به سوی نور بیرون می آورد.

يُخْرِجُ: مضارع، للغائب، باب إفعال

٣) ﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴾

پس صبر کن بی شک وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخواه.

إصبر: امر، للمخاطب، ثلاثی مجرد - اسْتَغْفِرُ: امر، للمخاطب، مزید من باب استفعال

٤) ﴿ وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ ﴾

و به حق آن را نازل کردیم و به حق نازل شد.

أَنْزَلْنَا: ماضی، متکلم مع الغیر، باب إفعال - نزل: ماضی، للغائب، مجرد

٥) ﴿ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾

گفت همانا من می دانم آنچه را که نمی دانید.

قال: ماضی، للغائب، مجرد - أَعْلَمُ: مضارع، متکلم الوحده، مجرد - لَا تَعْلَمُونَ: مضارع منفی، للمخاطبین،

مجرد

٦) عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١) الماضي من « يُحَاوِلُ »: تَحَوَّلَ حَوَّلَ حَاوَلَ

٢) الْمُضَارِعُ مِنْ « حَذَّرَ »: يُحَاذِرُ يَحَذِّرُ يُحَذِّرُ

٣) المصدَّرُ مِنْ « تَقَاعَدَ »: تَقَاعَدَ تَقَاعِدُ إقْعَادُ

أَرْسِلَ	أَرْسِلَ	أُرْسِلُ	(۴) الأمر من « تُرْسِلُ »:
لا تُقْبَلُوا	لا تَقْبَلُوا	لا تُقَابِلُوا	(۵) النهي من « تُقْبَلُونَ »:
يَعْلَمُ	يَتَعَلَّمُ	يُعَلِّمُ	(۶) المضارع من « تَعَلَّمَ »:
إِعْتِرَافٍ	تَعَارُفٍ	تَعَرُّفٍ	(۷) المصدر من « إِعْتَرَفَ »:

✽ أنوار القرآن ✽

عَيَّنَ ترجمة الكلمات الفارسيّة في الآيات.

۱. ﴿ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾

و بندگان (خدای) بخشاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی دارند و هرگاه نادان ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

۲. ﴿ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ﴾ بی گمان خوبی ها، بدی ها را از میان می برد.

۳. ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ﴾

ستایش آن خدایی است که ما را به این (نعمت ها) رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی مان نکرده بود، (به اینها) راه نمی یافتیم.

۴. ﴿ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾ پروردگارم، بی گمان من به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵. ﴿ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گردد.

۶. ﴿ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ﴾ نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
info

<https://konkur.info>